

قرآن کریم، هیچ فرضیه‌ای را به اندازه نماز در کنار زکات تکرار نکرده است. این همراهی مکرر، صرفاً یک آرایه ادبی نیست؛ بلکه می‌تواند بیانگر یک نقشه راه تمدنی باشد. شاید راز بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی جوامع اسلامی، نه در کمبود قانون، نه در فقدان سرمایه و نه در نبود برنامه‌های اقتصادی، بلکه در گسستن همین پیوند باشد؛ پیوندی که خداوند میان نماز، زکات و عدالت اجتماعی برقرار کرده است. این نوشتار، تلاشی است برای بازخوانی این پیوند و طرح یک پرسش بنیادین: آیا می‌توان از دل سجاده، الگویی برای ساختن اقتصاد عادلانه، مردمی و مبتنی بر مسئولیت اجتماعی استخراج کرد؟

اگر از هر مسلمانی بپرسیم ستون دین چیست، درنگ پاسخ خواهد داد: نماز. اما اگر بپرسیم ستون جامعه اسلامی چیست، چه پاسخی خواهد داد؟ به باور نگارنده، پاسخ این پرسش چیزی جز عدالت اجتماعی نیست. اما اگر عدالت، ستون جامعه اسلامی است، راه رسیدن به آن چیست؟

پاسخ را باید در خود قرآن جست‌وجو کرد. قرآن در ده‌ها آیه، فرمان «اقِیْمُوا الصَّلاَةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ را تکرار

نقش مسجد در توسعه عدالت اجتماعی

مسجد در تمدن اسلامی، صرفاً محل عبادت نبود؛ بلکه قلب تپنده جامعه، محل تصمیم‌سازی، آموزش، خدمت و همبستگی اجتماعی بود. اگر امروز نیز هر مسجد، در کنار اقامه نماز، یک صندوق قرض الحسنه، یک شرکت تعاونی، یک مرکز آموزش مهارت، یک کلینیک حقوقی، یک گروه حمایت از نیازمندان و یک شبکه کارآفرینی محلی داشته باشد، مفهوم «خانه خدا» معنایی عینی تر خواهد یافت؛ خانه‌ای که مردم، هم‌برای عبادت به آن پناه می‌برند و هم برای حل مشکلات زندگی.

شاید پاسخ را باید در این واقعیت جست‌وجو کرد که ما نماز را به‌خوبی شناخته‌ایم، اما زکات را تا حد زیادی به یک تکلیف مالی محدود کرده‌ایم. در حالی که قرآن، از «فرهنگ زکات» سخن می‌گوید؛ فرهنگی که همه نعمت‌های الهی را در مسیر خدمت به جامعه به جریان می‌اندازد.

اگر این فرهنگ احیا شود، جامعه‌ای شکل می‌گیرد که در آن هر صاحب نعمتی، خود را در برابر دیگران مسئول می‌داند. پزشک، بخشی از وقت خود را به درمان رایگان نیازمندان اختصاص می‌دهد؛ معلم، دانسته‌های خود را در اختیار دانش‌آموز محروم قرار می‌دهد؛ وکیل، دفاع از مظلومان را بخشی از رسالت حرفه‌ای خویش می‌داند؛ استاد دانشگاه، دانش خود را در خدمت حل مسائل جامعه قرار می‌دهد؛ صنعتگر، جوانان را آموزش می‌دهد و کارآفرین، ایجاد فرصت شغلی را نوعی عبادت تلقی می‌کند. در چنین جامعه‌ای، زکات تنها از مال پرداخت نمی‌شود؛ بلکه از علم، تخصص، تجربه، اعتبار، قدرت و حتی زمان انسان نیز ادا می‌شود.

زکات مالی، زمینه‌ساز تحول اقتصادی
در کنار این بعد فرهنگی، زکات مالی نیز ظرفیتی عظیم برای تحول اقتصادی دارد. برای روشن شدن موضوع، تنها یک مثال فرضی کافی است. اگر حدود پنجاه میلیون نفر از جمعیت ایران نمازهای یومیه را اقامه کنند و هر نمازگزار تنها به ازای هر رکعت نماز، یکصد تومان برای کمک به محرومان کنار بگذارد، سهم روزانه او حدود هزار و هفتصد تومان خواهد بود؛ رقمی که برای اغلب مردم ناچیز است. اما همین مبلغ اندک،

نماز، انسان را می‌سازد؛ زکات، جامعه را؛ و تعاون، این دو را به یک نظام اقتصادی مردمی تبدیل می‌کند. به بیان دیگر، نماز سرمایه معنوی تولید می‌کند، زکات این سرمایه را به خدمت و گرش نعمت تبدیل می‌کند و تعاون، آن را سازماندهی می‌کند تا عدالت اجتماعی تحقق یابد.



توسعه عدالت اجتماعی

در مقیاس ملی، روزانه حدود یکصد میلیارد تومان و سالانه بیش از سی‌وشش هزار میلیارد تومان سرمایه مردمی ایجاد می‌کند. این مثال، نه جایگزین زکات شرعی است و نه یک حکم فقهی؛ بلکه تنها نشان می‌دهد که چگونه مشارکت‌های کوچک، اگر بر پایه ایمان و اعتماد عمومی سازماندهی شوند، می‌توانند بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی را حل کنند.

اما این سرمایه، بدون سازماندهی، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. اینجااست که نقش مسجد آشکار می‌شود. مسجد در صدر اسلام، تنها محل اقامه نماز نبود؛ مرکز آموزش، مشورت، قضاوت، امدادرسانی و سامان‌دهی امور مسلمانان نیز بود. امروز نیز مسجد می‌تواند در کنار اقامه نماز، محور تشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه، شرکت‌های تعاونی، مراکز آموزش مهارت، مشاوره حقوقی، درمان خیریه، حمایت از خانواده‌های نیازمند و ایجاد فرصت‌های شغلی باشد. در چنین الگویی، مسجد دوباره به «خانه خدا» و هم‌زمان «خانه مردم» تبدیل خواهد شد.

اگر چنین نگاهی از نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی مبنای سیاست‌گذاری قرار می‌گرفت، شاید مسیر اقتصاد ایران نیز متفاوت می‌شد. قانون اساسی، اقتصاد کشور را بر سه پایه دولتی، تعاونی و خصوصی بنا نهاده است؛ اما در عمل، بخش تعاون هرگز به جایگاه واقعی خود نرسید. در سسال‌های بعد نیز، به اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و تفسیر جدید از اصل چهل‌وچهار قانون اساسی، تمرکز اصلی بر کوچک‌سازی دولت و توسعه بخش غیردولتی قرار گرفت، در حالی که تقویت بخش تعاون و سازماندهی مشارکت‌های مردمی، آن گونه که شایسته بود، مورد توجه واقع نشد.

مقصود این نوشتار، نفی بخش خصوصی یا انکار ضرورت اصلاحات اقتصادی نیست؛ بلکه طرح این پرسش است که آیا این پرسش از خصوصی‌سازی، فرهنگ نماز، زکات و تعاون در متن جامعه نهادینه می‌شود، بخش تعاونی به قدرتی بزرگ و مردمی تبدیل نمی‌گردد؟ آیا در آن صورت، سرمایه‌های خرد مردم به جای تمرکز در دست گروهی محدود، در قالب تعاونی‌های تولیدی، صندوق‌های قرض‌الحسنه و نهادهای مردمی به خدمت

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

اگر نماز ستون دین است، عدالت اجتماعی ستون جامعه اسلامی است و راه رسیدن به عدالت اجتماعی، از منظومه قرآنی «نماز، زکات و تعاون» می‌گذرد.

یک سؤال پرسد: امروز زکات نعمتی را که خداوند به من عطا کرده، چگونه ادا کنم؟ اگر این پرسش به یک فرهنگ عمومی تبدیل نشود، میلیون‌ها ساعت خدمت رایگان، هزاران ایده کارآفرینانه، صدها هزار فرصت شغلی و شبکه‌های گسترده از همیاری اجتماعی شکل خواهد گرفت؛ سرمایه‌ای که هیچ خزانه دولتی قادر به جایگزینی آن نیست.

ضرورت بازبایی نقش تاریخی و تمدنی مسجد
در این میان، مسجد نیز باید به جایگاه تاریخی و تمدنی خود بازگردد. مسجد در تمدن اسلامی، صرفاً محل عبادت نبود؛ بلکه قلب تپنده جامعه، محل تصمیم‌سازی، آموزش، خدمت و همبستگی اجتماعی

دکتر حسن خلیل خلیلی

بود. اگر امروز نیز هر مسجد، در کنار اقامه نماز، یک صندوق قرض‌الحسنه، یک شرکت تعاونی، یک مرکز آموزش مهارت، یک کلینیک حقوقی، یک گروه حمایت از نیازمندان و یک شبکه کارآفرینی محلی داشته باشد، مفهوم «خانه خدا» معنایی عینی‌تر خواهد یافت؛ خانه‌ای که مردم، هم برای عبادت به آن پناه می‌برند و هم برای حل مشکلات زندگی.

شاید اگر این فرهنگ از نخستین سال‌های پس از انقلاب اسلامی، به موازات اقامه نماز در مساجد شکل می‌گرفت، امروز بخش تعاون، ستون اقتصاد مردمی کشور بود؛ سرمایه‌های خرد مردم در مسیر تولید و اشتغال به کار گرفته می‌شد؛ نیاز به بسیاری از خصوصی‌سازی‌های شتاب‌زده کاهش می‌یافت و اقتصاد ایران، به جای تکیه بیش از اندازه بر دولت یا تمرکز سرمایه در دست گروه‌های محدود، بر شاه‌های جامعه‌ای مؤمن، متشکل و مسئولیت‌پذیر استوار می‌شد.

این سخن، حسرت گذشته نیست؛ دعوتی برای آینده است. هنوز دم نر نشده است. احیای پیوند میان نماز، زکات و تعاون، بیش از آنکه به منابع مالی نیاز داشته باشد، به تغییر نگاه نیاز دارد؛ نگاهی که عبادت را از مسئولیت اجتماعی جدا نمی‌بیند.

شاید انگوی بتوان حدیث شریف «الصلاة عمود الدین» را با تکیه تازه بازخوانی کرد. اگر نماز ستون دین است و عدالت اجتماعی ستون جامعه اسلامی، آنگاه این دو ستون از یکدیگر جدا نیستند. راه رسیدن به عدالت، از سجاده می‌گذرد؛ اما نه سجاده‌ای که در گوشه‌ای از مسجد جمع شود، بلکه سجاده‌ای که انسان را پس از نماز، به میان مردم بفرستد؛ تا زکات علم، ثروت، تخصص، قدرت و محبت خود را ادا کند.

آن روز که هر سجاده، آغز یک مسئولیت اجتماعی باشد؛ هر نمازگزار، خود را در برابر رنج دیگران مسئول بداند؛ و مسجد، کانون تعاون، خدمت و امید شود، عدالت اجتماعی، دیگر یک آرمان دورترست نخواهد بود. آن روز، «الصلاة عمود الدین» تنها یک حدیث برای حفظ کردن نیست؛ برنامه‌ای برای ساختن جامعه‌ای خواهد بود که آسمان ایمان و زمین عدالت را به یکدیگر پیوند می‌زند.

گسترش فرهنگ عاشورا نقشی مهم در حفظ حضور دین در عرصه زندگی، جامعه و سیاست دارد و یادآور این حقیقت است که در منطق نهضت حسینی، دین تنها به ساحت فردی و عبادی محدود نمی‌شود، بلکه در اصلاح اجتماعی، مقابله با ظلم و سازماندهی حیات جمعی نیز نقش آفرین است.

نتیجه:

زنده نگه داشتن یاد امام حسین(ع)، تنها بازخوانی یک واقعه تاریخی برای ریختن اشک و عزاداری نیست و قیام آن حضرت حادثه‌ای محدود به یک رخداد تاریخی نیست، بلکه نهضتی زنده و اثرگذار، با هدف احیای

اسلام ناب، مقابله با ظلم، اصلاح اجتماعی و پاسداری از احکام الهی است؛ و به همین دلیل، یاد آن نیز کارکردی فراتر از سوگاری صرف دارد. بزرگداشت واقعه عاشورا، روحیه ظلم‌ستیزی، پایداری و مقاومت را در جامعه زنده نگه می‌دارد و با روشن ساختن مرز حق و باطل، زمینه بصیرت، دشمن‌شناسی و وحدت در برابر تهدیدهای مشترک را فراهم می‌سازد.

همچنین، یادبودها از محدود شدن دین به عرصه فردی جلوگیری کرده و نقش آن را در اجتماع و سیاست متذکر می‌شود. از سوی دیگر، یادآوری قیام عاشورا در طول سال به تقویت پیوند مردم با نهاد دینی، پاسخگویی به نیازهای فکری و مذهبی و گسترش فرهنگ خدمت و مسئولیت‌پذیری اجتماعی کمک می‌کند. از این‌رو، عاشورا پشتوانه‌ای ماندگار برای پویایی و انسجام اجتماعی مسلمانان است.

مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی
بی‌نوشته:
۱. یونس، آیه ۴۷.
۲. حدید، آیه ۲۵.
۳. طبرس، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بی‌جا، دار التراث، بی‌جا، ۵۲، ص: ۴۰۴.
۴. همان، ج۵، ص: ۴۰۲.

چنین نگرشی، دنیا را نه هدف نهائی، بلکه عرصه‌ای برای انجام مسئولیت و کسب سعادت می‌داند. از این‌رو، بزرگداشت یاد امام حسین و قیام او به استحکام رابطه مردم با نهاد دینی، افزایش آگاهی اجتماعی و گسترش فرهنگ خدمت و مسئولیت‌پذیری در جامعه کمک می‌کند و از این رهگذار، نقشی ماندگار در پویایی حیات دینی و اجتماعی مسلمانان دارد.

صفحه ۱۱

سه‌شنبه ۳ شهریور ۱۴۰۵

۱۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ - شماره ۲۴۲۱۸



نشان دادن باطن حجاج در مکه

یکی از اصحاب امام سجاد(ع) که با حضرت در صحرای عرفات بود، می‌گوید: از آن بالا که نگاه کردم دیدم صحرای حاجی موح می‌زند. به امام عرض کردم «ما اکثر الحجيج الحمدلله» چقدر اسمال حاجی زیاد است!امام فرمود: «ما اکثر الضجيج واقل الحجيج» چقدر فریادزن زیاد است و حاجی کم است؟! آن شخص می‌گوید: من نمی‌دانم امام چه کرد و چه ببینی به من داد و چه چشمی را در من بینا کرد که وقتی به من گفت: حلالا نگاه کن! دیدم صحرایی پر از حیوان، یک باغ‌وحش کامل که فقط یک عده انسان هم در لایلای این حیوان‌ها دارند حرکت می‌کنند. حضرت فرمود: حالا می‌بینی باطن این است.^(۱)

پرسش و پاسخ

چگونگی مسخ روحی و جسمی انسان

مسخ در لغت به معنی عوض‌شدن شکل و صورت به نحو قبیح است. همان‌گونه که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «ولو نشاء لمسخناهم علی مکلنهم فما استعطاوع منفیا و لایرجعون» و اگر می‌خواستیم آنها را در جای خود مسخ و به شکل دیگری درمی‌آوردیم که نمی‌توانستند بروند و برگردند (یعنی قدرت نمی‌داشتند که در آن عذاب راحت بمانند و یا به حالت اول برگردند). پس(۶۷-۶۸) بنابراین مسخ به معنای تغییر شکل و صورت چیزی به ظاهری بد و ناسامب است. مسخ با تناسخ فرق دارد. زیرا تناسخ به معنای آن است که روح پس از جدایی از بدن، به بدن دیگری تعلق پیدا می‌کند، ولی در مسخ، روح از بدن جدا نمی‌شود، بلکه تنها شکل و صورت بدن تغییر می‌کند و به حیوان تبدیل می‌شود. در لغتنامه دهخدا هم مسخ به معنی صورت برگرداندن و بدتر کردن آمده با استناد به آیه «فلننا لهم کونوا قرده خاسین» به آنها گفتیم به صورت پوزینه درآید.(بقره-۶۵) البته مسخ ممکن است در شاکله روحی روانی انسان هم اتفاق بیفتد. به این معنا که انسان ظاهرش تغییر نمی‌کند و ثابت می‌ماند اما باطنش از خلخ و خوی انسینابت تغییر می‌کند و به شکل حیوانیت تنزل پیدا می‌کند، که به آن مسخ شخصیت می‌گویند.

برنامه قرآن برای مبارزه با مسخ شخصیتی
اولین برنامه قرآن کریم برای مبارزه با مسخ شخصیتی، تهذیب نفس است. تزکیه نفس و پاکیزه کردن روح و روان از انواع بیماری‌ها، عقده‌ها، تاریکی‌ها، ناراحتی‌ها، انحراف‌ها، و بلکه از مسخ‌شدن‌ها می‌باشد. در میان امتهای گذشته، مردمی بودند که در اثر کثرت ارتکاب به گناه، مورد تفرین پیمبر زمان خودشان واقع و دچار مسخ می‌شدند. یعنی تبدیل به یک حیوان مانند: میمون، گرگ، خرس و یا حیوانات دیگر! که مطلب از منظر قرآن مسخ‌مسلم است و آن اینکه انسان اگر فرعا از نظر جسمی هم مسخ نشود، و تبدیل به یک حیوان به صورت ظاهری نشود، به‌طور یقین از نظر روحی و معنوی ممکن است مسخ شود، و تبدیل به یک حیوان شود و بلکه تبدیل به نوعی حیوان شود که در عالم، حیوانی نه از بدی و قیاحت وجود نداشته باشد. قرآن کریم از تعبیر «لم هم اضل»(اعراف-۱۷۹) سخن می‌گوید، یعنی از مردمی که از حیوانات هم پست‌تر هستند.

چگونگی تبدیل انسان به موجودی پست‌تر از حیوان
آیا امکان دارد انسان از نظر روحی پست‌تر از یک حیوان بشود؟ پاسخ مثبت است، زیرا شخصیت انسان به خصایص اخلاقی و روانی او است. اگر ویژگی‌های اخلاقی و روانی یک انسان همانند یک حیوان درنده‌خو بود، او واقعا مسخ شده است. یعنی روشن حقیقتا مسخ و تبدیل به یک حیوان درنده‌خو شده است. جسم گرگ و یا خوک با روح گرگ‌صفتی یا خوک‌صفتی تناسب دارد، اما در مورد انسان این‌گونه نیست، و ممکن است به لحاظ ظاهری در قامت انسان باشد. اما روح آن گرگ‌صفتی یا خوک‌صفتی باشد که با ظاهر جسمی او که انسان است تناسبی ندارد، در چنین حالتی انسان از انسانیت منسلخ شده و در معنا و باطن، و با چشم حقیقت‌بین و در ملکوت واقعا یک گرگ‌صفت یا خوک‌صفت می‌باشد. بنابراین انسان مسخ شده به مراتب پست‌تر از حیوان است. زیرا حیوان به صورت جبری و غریزی خصلت‌های روحی خود را دارد و ظرفیت تغییر، رشد و تکامل آن را ندارد اما انسان استعدادهای بالقوه فراوانی دارد که می‌تواند قماش از فرشتگان هم بالاتر رود و کمالات لایتنه‌ای را کسب نماید.

نکته اساسی دیگر اینکه انسان مسخ شده با همان شاکله روحی و شخصیتی که با حیوانات تناسب دارد در روز قیامت محشور می‌شود. تنها یک گروه از مردم به صورت انسان محشور می‌شوند.

دلیل محشور شدن برخی انسان‌ها در قامت حیوانات
انسانی که مانند حیوان و چهارپا، جز خوردن و خوابیدن و عمل جنسی و لذت‌طلبی فکر دیگری ندارد، اساسا شاکله روحی و شخصیتی‌اش یک حیوان به تمام معنا است و ماهیتی غیر از این ندارد. واقعا باطن چنین انسانی بر اثر انتخاب غلط و راهمای باطل و گمراه‌کننده، مسخ شده است. فطرتش هم مسخ شده است، یعنی خصلت‌های انسانی به کلی از او گرفته شده است و به جای آنها برای خودش خصلت‌های حیوانی با شدت و ضعف‌هایش را کسب کرده که هر کدام در ظاهر یک حیوان در روز قیامت تجسم پیدا می‌کند. نمونه‌های بارز چنین انسان‌های مسخ شده‌ای را امروزه ما در سردمداران استکبار جهانی به سرگردگی آمریکا و صهیونیست‌های غاصب نژادپرست و کودک‌کش و... می‌بینیم.

سلوک عارفانه

ذلت و عزت، بستگی به واکنش انسان در برابر نعمت‌ها و نعمت‌ها دارد

«رخی از افراد یا ملت‌ها در هنگام امتیث و رفاه، به عیاشی و تن‌پروری می‌افتند و در نتیجه در برنگاه خواری و ذلت سقوط می‌کنند، و بسیاری دیگر از ملت‌ها شلاق بدبختی و گرسنگی به جنبش درمی‌آیند و به آقاایی و عزت می‌رسند. سلامت و بیماری، عزت و ذلت، سایر مواهب و مصائب طبیعی نیز مشمول همین قانون است.»^(۱)

^[1] « عدل الهی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ۱۵۹ - ۱۶۰